

حمله اسرائیل به یاری دهندگان مردم غزه را محکوم می‌کنیم

سطحی روی ترمیم ندیده است. هیچ کلاس درسی بازسازی نشده است. هیچ مدرسه ای قابل استفاده مجدد نگردیده است. هیچ مزرعه و مرکز کار دیگری دوباره به کار نیفتاده است. زندگی در اینجا دچار رخوت و رکود و حتی انجماد شده است و دولت های سرمایه داری دنیا با تمامی توان دست به کار حمایت از حاکمان هار و درنده اسرائیل برای ادامه این وضع بوده اند و هستند. فاجعه زندگی بردگان مزدی در غزه به این ها هم محدود نیست. این ها همه فقط جزئی از کوه عظیم بدبختی های این بردگان است. این مصیبت ها و سیه روزی ها همگی تنها به این دلیل بر آنان تحمیل می شوند که بردگان مزدی هستند، بردگان مزدی که باید با لحظه لحظه حیات خود سرمایه های جانین سرمایه دار فلسطینی و اسرائیلی و هر کجای دیگر را نیز تولید کند. باید سود دلخواه این سرمایه ها را نیز تسلیم صاحبان آن ها کند. باید بیکار سازی های گسترده سرمایه داران وطنی را نیز تحمل کند. باید در هر کجا که امکان فروش نیروی کار هست تا آخرین رمق خود را بفرساید و هلاک سازد و از هستی ساقط گرداند تا مالکیت سرمایه داران را وسیع تر، قدرت سرمایه را افزون تر و خود را مقهورتر و فرومانده تر کند. باید تمامی دردها و رنج های بردگان همزنجیرش در سراسر دنیا را در ابعادی بسیار هولناک تر و فاجعه بار بر گرفته خویش بار نماید. معضل اما حتی به اینجا هم محدود نمی شود. او باید جان خود و جان نسل بعدی خود را مدام و در متن شستشوی مغزی کامل، ضامن اقتدار جریان های سرمایه سالار قدرت پرستی چون «حماس» و «الفتح» و به طور کلی طبقه سرمایه دار فلسطین سازد. باید در دل شرایط سراسر وحشت و دهشت و گند و خونی که سرمایه جهانی بر او تحمیل کرده است، پیاده نظام و منت پذیر سیاست های عوام فریبانه دولت اسلامی سرمایه داری ایران و شرکای وطنی آن ها گردد. باید زیر نام میهن و خلق و سرزمین آبا اجدادی قربانی بی هیچ بهای این یا آن بخش سرمایه داری ناسیونالیستی باشد. باید در چنبره مخوف خرافات ارتجاع مذهبی سیاهی لشکر و گوشت دم توپ این یا آن دولت سرمایه داری پان اسلامیستی شود.

توده بردگان مزدی سرمایه در غزه چنین وضعی دارند. آنان گرسنه اند. بیکارند. کودکان آن ها مدرسه ای ندارند تا در آن درس بخوانند. بیمارستانی ندارند تا برای درمان بیماری های خود به آن رجوع کنند. ساده ترین بیماری ها هر روز شمار زیادی قربانی می گیرد. این جمعیت وسیع، سرپناهی ندارند تا شب را در زیر سقف آن لحظه ای بیاسایند. اگر هم دارند باید در تاریکی به سر برند، زیرا نیروگاه های برق با کمترین ظرفیت خود کار می کنند. آب آشامیدنی بهداشتی در اختیارشان نیست. درصد قابل توجهی از کودکان به دلیل آلودگی بیش از حد آب، به صورت مادرزادی دچار بیماری های قلبی هستند. مشکلات روانی بیداد می کند. اکثر خردسالان دچار وحشت هستند و هنوز هم عوارض بمباران ها را در تمامی تار و پود هستی خود حمل می کنند. جمعیت زیادی از کودکان دچار نوعی نقص عضو هستند و این حالت معلولیت را بدون داشتن هیچ امکانی برای درمان آن تحمل می کنند. فشار گرسنگی و بی بهداشتی و نبود دکتر و دارو از یک سو کودکان و جوانان و سالمندان را به بیماری های زیادی مبتلا ساخته و از سوی دیگر میزان مرگ و میر را به نحو چشمگیری افزایش داده است. هیچ امکانی برای کشیدن هیچ نفس راحتی وجود ندارد. حتی در روزهای «آتش بس» هم باید منتظر بمباران بود. باید آماده جنگیدن در رکاب «حماس» شد، که هم اکنون حاکمیت غزه را در اختیار دارد. ساکنان دوزخ غزه در این وضعیت به سر می برند و درست در دل چنین وضعی است که چند صد نفر انسان شریف و مردم دوست از اکناف مختلف دنیا، کاروانی از شناورها راه انداخته اند تا با عبور از

ارتش اسرائیل راه را بر کاروانی از شناورهای حامل مواد غذایی و دارویی برای مردم غزه بسته، به سرنشینان این شناورها یورش برده و با درندگی و ددمنشی کم سابقه ای افراد بی سلاح و فاقد هر نوع امکانات دفاعی را به رگبار بسته است. در این حادثه فجیع خونبار و بشرستیزانه، ۹ نفر از سرنشینان شناورها به قتل رسیده و تعداد بسیار بیشتری زخمی شده اند. هجوم هار و بربرمنشانه کماندوهای اسرائیلی به سرنشینان بی دفاع شناورها و کشتار ده ها انسان، بی درنگ در همان لحظات نخست مورد تأیید قاطع دولت اسرائیل و مقدم بر همه نتایجاوه نخست وزیر سفاک و خونخوار این کشور قرار گرفت. کاروان شناورها متشکل از شمار کثیر افرادی بوده است که با احساس مسئولیت ژرف انسانی، با هدف رساندن نیازهای اولیه معیشتی به توده انبوه گرسنگان، آوارگان و بیماران مقیم غزه و با اقدامی شجاعانه برای درهم شکستن محاصره اقتصادی ساکنان این جهنم، از نقاط مختلف دنیا راه افتاده اند و سواحل قبرس را به سوی نوار غزه در فلسطین ترک گفته اند.

از روزهای به اصطلاح پایانی آخرین حمله نظامی دولت سرمایه داری اسرائیل از زمین و هوا و دریا به کودکان و زنان و بردگان مزدی گرسنه و بی پناه غزه حدود یک سال ونیم می گذرد. نام این دوره در عرف دولت ها و نهادهای بین المللی سرمایه دوره «آتش بس» بوده است. اما آنچه در غزه جریان داشته و همچنان جاری است تجسم وحشیانه ترین شرایط جنگی بوده که از سوی دولت اسرائیل بر اهالی این منطقه تحمیل شده است. حاکمان سرمایه در اسرائیل در این مدت محاصره کامل نوار غزه از جمله محاصره غذایی و دارویی، جلوگیری از ورود هر نوع مصالح ساختمانی و ممانعت از دسترسی مردم به هرگونه احتیاجات اولیه معیشتی و ادامه حیات انسان ها را با حداکثر سخت گیری و سبعیت ادامه داده اند. حمله سال ۲۰۰۸ اسرائیل به غزه فقط ۱۵۰۰ سکنه نفرین شده این منطقه را به مرگ محکوم نکرد. صدها هزار زخمی و مصدوم و معلول نیز برجای گذاشت. صدها هزار بیکار بر شمار کارگران بیکار اضافه کرد. صدها هزار گرسنه را گرسنه تر ساخت و صدها هزار گرسنه جدید را به جمع آنان افزود. هر چه بیمارستان و مرکز درمان بود درهم کوبید. هر چه کلاس درس و مدرسه و مرکز آموزشی وجود داشت ویران کرد. صدها هزار آلودگی مسکونی را بر سر ساکنانش خراب کرد. بیش از یک و سال و نیم از تاریخ وقوع این جنایت ها، درندگی ها، نسل کشی ها و ویرانگری ها می گذرد و دولت دژخیم اسرائیل در زیر چتر حمایت همه جانبه قطب های عظیم قدرت سرمایه جهانی، چند میلیون سکنه قربانی چنین قتل عامی را از زمین و آسمان و دریا در محاصره گرفته است تا امکان رساندن هر نوع غذا و دارو و امکانات معیشتی را از آنان سلب کند.

دولت سرمایه داری درنده اسرائیل در این محاصره سراسری بشرکش علیه توده بردگان مزدی غزه، نه فقط از پشتیبانی کامل ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و قدرت های بزرگ دنیای سرمایه داری به اندازه کافی برخوردار بوده بلکه از سوی سران قدرت سرمایه در خاورمیانه نیز حمایت شده است. دولت مصر دست در دست حاکمان اسرائیل حلقه این محاصره را تنگ تر و تنگ تر ساخته است، تمامی نوار مرزی خود با غزه را مسدود کرده و حتی با کشیدن دیوار بتونی زیر زمینی، حفاری کانال های مخفی زیرزمینی برای واردات هر میزان دارو مواد خوراکی را غیرممکن کرده است. این وضعی است که در این یک سال و نیم درغزه جریان داشته است. دنیای خرابه های جنگ همچنان پابرجاست. هیچ بیمارستانی به هیچ میزانی تعمیر نشده است. هیچ خانه بمباران شده ای در هیچ

هستند. هر میزان رهایی آنان از این وضعیت نیز بدون هیچ تردید در گرو صف آرابی و حمایت بین المللی همزنجیران آنان در سراسر دنیاست. ما به عنوان فعالان جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران جنایت وحشیانه و سبعانه دولت اسرائیل علیه کاروان شناورهای حامل کمک های انسان دوستانه مردم جهان و کشتار فجیع سرنشینان این شناورها را به شدت محکوم می کنیم و خواستار محاکمه آمران و عاملان این جنایت در دادگاه های صالح بین المللی هستیم. همچنین ما بر خواست پایان دادن هرچه زودتر به محاصره ددمنشانه مردم غزه پای می فشاریم و بیش از هر چیز خواستار حمایت هر چه فعال تر کارگران دنیا از جمله کارگران ایران از همزنجیران خود در غزه و به طور کلی فلسطین هستیم. کارگران ایران خوب می دانند که به اصطلاح حمایت دولت سرمایه داری ایران از مردم فلسطین هیچ چیز جز عوام فریبی نیست و هرچه تا کنون این دولت از سفره طبقه کارگر ایران گرفته و به عنوان «کمک به مردم فلسطین» به منطقه ارسال کرده فقط و فقط به جیب «حماس» و «حزب اله لبنان» سرازیر شده و به ویژه صرف تسلیح بیش از پیش این جریان های ارتجاعی و ضدکارگری برای دامن زدن به جنگ و خون ریزی هرچه بیشتر در منطقه شده و سر سوزنی از این به اصطلاح کمک ها به دست مردم محروم و نفرین شده غزه نرسیده است. کارگران ایران این را خوب می دانند و به همین دلیل ضمن محکوم کردن حمله ضدبشری دولت اسرائیل و کشتار ددمنشانه حامیان انسان دوست مردم بی پناه غزه، جار و جنجال های عوام فریبانه و دروغین دولت اسلامی سرمایه داری ایران در مورد کمک به مردم فلسطین را نیز افشا می کنند.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۱ خرداد ۱۳۸۹

آب های بین المللی در ساحل غزه لنگر اندازند و از این طریق دیوار محاصره دولت اسرائیل را درهم شکنند. کاروان شناوران حامل کمک های انسانی برای شکستن حصارهای قهر سرمایه علیه ساکنان غزه، اینک با حمام خون دولت هار اسرائیل مواجه شده است. شدت توحش و ابعاد درندگی حاکمان اسرائیل در حدی بود که حتی شمار قابل توجهی از دولت های سرمایه داری دنیا نیز مجبور به ابراز نوعی مخالفت با آن شدند، مخالفت هایی که تنها به این دلیل صورت گرفته و می گیرند تا طغیان احتمالی اعتراضات انسان ها را در کشورهای مختلف دنیا مهار کنند. آش آن قدر شور شده است که حتی دولت جنایتکار آمریکا، که حامی و متحد اصلی اسرائیل است، از نتانیاهوی دژخیم برای این جنایت اش توضیح خواسته است.

مسأله اساسی، خواه در مورد این شبیخون وحشیانه دولت اسرائیل و خواه درباره کل وضعیتی که سرمایه جهانی بر بردگان مزدی ساکن غزه تحمیل کرده، این است که حرف کارگران دنیا از جمله کارگران ایران چیست؟ آیا مشکل مردم غزه با تمامی ابعاد پیچیده و فاجعه باری که دارد مشکل طبقه کارگر نیست؟ آیا اینان محکومند که آماج هارترین و خونبارترین تهاجمات مستمر دولت اسرائیل باشند؟ آیا حق این دولت و کل سرمایه جهانی است که جنایات دردناک ۶۰ ساله اخیر را همچنان بر کرده این بردگان بار کنند؟ آیا زن و مرد و پیر و جوان و کودک آن ها همچنان باید در تله های مرگ محاصره اقتصادی اسرائیل و سرمایه جهانی از هستی ساقط شوند؟ آیا این انسان ها محکومند که پیاده نظام ارتجاع اسلامی «حماس» باشند؟ آیا سرنوشت آنان این است که در پشت سر «الفتح» و ناسیونالیسم فلسطینی و عربی، علیه خویش و علیه همزنجیران اسرائیلی خود بجنگند؟ آیا واقعاً راه چاره آنان این است که دل در گرو نسخه صلح کاخ سفید و سازمان ملل و شورای امنیت ببندند؟ به نظر ما، پاسخ همه این سنوالات ها منفی است. کارگران غزه و کل فلسطین جزء جدایی ناپذیری از طبقه کارگر جهانی

اعتصاب کارگران فولاد میبد

دولت سرمایه مجبور شد به میان آن ها آید و مطابق معمول شروع به دادن وعده و وعید کند. کارگران اعلام کردند که کار را آغاز می کنند اما در صورت تأخیر مجدد در پرداخت مزدها حتماً اعتصاب خویش را از سر خواهند گرفت. ۱۲ خرداد ۸۹

ماه است که موفق به گرفتن دستمزد خویش نشده اند و به همین دلیل در یکی از روزها محیط کار را ترک گفتند و در مقابل فرمانداری شهر اجتماع کردند. ۱۲۰۰ کارگر کارخانه در تظاهرات خود خواستار پرداخت فوری دستمزدها شدند. فشار اعتراض کارگران به گونه ای بود که فرماندار

فولاد میبد مثل همه مراکز کار و تولید دیگر ایران سال هاست که دستمزد کارگران را با تأخیرهای بسیار طولانی پرداخت می کند. سال پیش ۱۲۰۰ کارگر کارخانه بارها به این وضعیت اعتراض کردند. آنان بارها دست به اعتصاب زدند و چرخ تولید را از گردش بازداشتند. کارگران اکنون نیز ۵

اعتصاب در شرکت گندله سازی سیرجان

میان تنها ۲۰ کارگر موفق شده اند اشتغال خود را حفظ کنند. کارگران به همین دلیل دست به اعتصاب زده اند. آنان خواستار خروج از بلاتکلیفی و استخدام دائمی خویش در شرکت هستند. ۱۲ خرداد ۸۹

کارگران کنونی را روشن سازند، به این معنی که آنان را از قراردادی به رسمی تبدیل کنند. این وعده اکنون همچون همه وعده های دیگر صاحبان سرمایه از پایه و اساس دروغ از آب در آمده است. کارخانه ۴۲۰ کارگر جدید را مشغول کار کرده اما بخش اعظم نیروی کار سابق را بیکار کرده است. در این

کارخانه گندله سازی از جمله صنایعی است که در این اواخر در شهر سیرجان تأسیس گردیده است. کارخانه کار خود را با شماری کارگر آغاز کرد و سپس استخدام ۴۲۰ کارگر جدید را در دستور کار خود قرار داد. سرمایه داران قول داده بودند که قبل از استخدام نیروی کار تازه حتماً وضعیت اشتغال

کاهش دستمزد کارگران خبرات لرستان

شورای عالی کار را هم نخواهند پرداخت و کارگران معترض و ناراضی را اخراج خواهند کرد. کارگران اعتراض کرده اند اما در همان حال زیر فشار استیصال و وحشت از بیکاری و گرسنگی خود و زن و فرزند مجبور شده اند به جنایت کارفرما تن دهند. ۱۲ خرداد ۸۹

سرمایه با تمامی قساوت و شرارت طبقاتی خود بازهم به نازل بودن دستمزدهای جاری کارگران اعتراف می کند، سرمایه داران دولتی مخابرات لرستان شمشیر از نیام کشیده اند و همین مزد ناچیز ۱۰۰۰ کارگر این شرکت را نیز سلاخی کرده اند. سرمایه داران گفته اند که حتی دستمزد تعیین شده

در جهنم سرمایه داری ایران هیچ مرزی برای هیچ نوع جنایتی وجود ندارد. مرز جنایات سرمایه را فقط روند بیکار توده های کارگر تعیین می کند و مادام که جنبش کارگری قادر به اعمال قدرت مؤثر نیست، سرمایه داران نیز در اعمال جنایت ها به هیچ مرزی بسنده نمی کنند. در شرایطی که حتی حاکمان

اعتصاب سراسری کارگران، فرانسه را فلج خواهد کرد

فرانسه از ترفندهای اتحادیه سالاران تا حدودی آگاهند. بارها با این ترفندها دست و پنجه نرم کرده اند و برای تداوم مبارزات خود مجبور به مبارزه با سازشکاری های آنان شده اند. این که تا چه حد موفق بوده اند بستگی به درجه اتحاد، میزان ظرفیت و تدارک ضدسرمایه داری آنان برای مقاومت داشته است. کارگران اینک یک بار دیگر در بوته این آزمون مهم قرار می گیرند. آیا اتحادیه ها قادر خواهند شد که جنبش عظیم اعتراضی آنان را در باتلاق سازش فرو برند یا، برعکس، آنان از اتحادیه ها به عنوان یک خاکریز پیکار سود خواهند جست؟ پاسخ این پرسش از ۲۴ ژوئن به بعد روشن خواهد شد. منشور اعتصاب، الغای تام و تمام پیش نویس قانون ضدکارگری افزایش سن بازنشستگی است. این پیش نویس ضدکارگری دولت سارکوزی است که باید با اعمال قدرت وسیع توده های کارگر در نطفه خفه شود و هر نوع ممانعت اتحادیه های کارگری با آن نیز باید با همین قدرت پیکار بر سینه دیوار کوبیده شود. اول ژوئن ۲۰۱۰

بزرگ فرانسه زیر فشار مستمر و مضاعف و گسترده توده های کارگر مجبور شده اند که همراهی خود را با اعتصاب اعلام کنند. این رسم و سنت سران اتحادیه هاست که برای مدت های طولانی تلاش می کنند تا به اشکال مختلف موج خشم و قهر و فریاد اعتصاب کارگران را به عقب رانند. آنان این سیاست را تا آنجا که برد دارد و تا هر کجا که مؤثر باشد دنبال می کنند. این سیاست ضدکارگری اما بالاخره در نقطه ای از تداوم خود با فشار قهر و خشم توده های کارگر قیچی می شود و درهم می شکند و درست در همین جاست که اتحادیه سالاران با ترفند و عوام فریبی تغییر ریل می دهند. با اعتصاب همراه می شوند تا چند گام آن سوتر طومار مبارزات کارگران را در هم پیچند. از فشار مبارزات آنان علیه سرمایه بکاهدند، میان توده های کارگر تفرقه اندازند، یأس و نومیدی از موفقیت را در اذهان آن ها القا کنند و به همه شگردهای ضدکارگری و سرمایه پسند دیگر دست زنند تا سرانجام اعتصاب را به شکست کشانند. کارگران

کارگران فرانسه اعلام کرده اند که در روز ۲۴ ژوئن چرخ تولید و کار را در سراسر کشور از کار باز خواهند داشت. همه بخش های طبقه کارگر برای مشارکت در این خیزش اعتصابی سراسری اعلام آمادگی کرده اند. کارگران تمامی مؤسسات حمل و نقل، معلمان سراسر کشور، کارگران بیمارستان ها و مراکز درمان، کارکنان مهد کودک ها، دانشجویان دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی، دانش آموزان مدارس در سطوح مختلف آموزشی، همه و همه به اعتصاب خواهند پیوست. اعتصاب در اعتراض به پیش نویس قانون بازنشستگی انجام می گیرد. بر اساس این قانون، کارگران مجبور خواهند بود در سنین کهولت و پیری نیز همچنان برای سرمایه داران کار کنند و ارزش اضافی تولید کنند. دولت سارکوزی به رغم طغیان موج خشم و اعتراض کارگران و به رغم مبارزات گسترده توده های کارگر در طول دو سال اخیر همچنان مصمم و مصر است که پیش نویس این قانون ضدکارگری را تسلیم پارلمان سرمایه کند. شش اتحادیه کارگری

اعتصاب ۱۷۰۰۰ کارگر آموزش و درمان در نروژ

حال تعطیل درآمده اند در مالکیت دولت، دولت شهرها (کمون ها) و سرمایه داران دولتی مسئول « شورای استان» ها قرار دارند. مذاکرات کارفرمایان و اتحادیه ها تا کنون به هیچ نتیجه ای نرسیده است، به این دلیل که ۱۷۰۰۰ کارگر متحد و یک صدا بر افزایش مطلوب دستمزدها و رسیدن به همه مطالبات خویش تأکید دارند. اعتصاب کارگران بخش های آموزش و درمان در شرایطی سراسر نروژ را در خود غرق کرده است که کارگران بخش حمل و نقل نیز به اعتصاب خویش ادامه می دهند. مه ۲۰۱۰

روال طبیعی پذیرش بیماران، انجام جراحی ها و سایر امور درمانی را از دست می دهند. تعطیل مدارس زندگی همه شهروندان را مختل خواهد کرد. اتحادیه های کارگری مطابق معمول تلاش کردند تا اراده راسخ و عزم مصمم کارگران را دچار خلل کنند. اما این تلاش عقیم ماند و شیپور شروع اعتصاب در همه شهرها به صدا درآمد. شهر اسلو تنها جایی است که کارگران آن به یمن ترفندها و برنامه ریزی های سرمایه پسند و سرمایه سالار سران اتحادیه ها به اعتصاب نپیوسته اند. تمام مؤسسات و مراکز کاری که با موج اعتصاب به

نروژ امروز زیر فشار موج اعتصاب کارگران به حال فلج درآمد. چرخ کار در همه مهد کودک ها، مدارس و بیمارستان ها از گردش باز ایستاد. ۱۷۰۰۰ کارگر بزرگ ترین اعتصاب را در تاریخ ۳۰ سال اخیر نروژ آغاز کردند. دامنه اعتصاب بسیار وسیع است و علاوه بر مؤسساتی که گفتیم مراکز کار و تولید بسیار بیشتری مجبور به تحمل عواقب آن خواهند بود. صدها هزار کودک نروژی از رفتن به مهد کودک ها بازماندند و مادران یا پدران آن ها باید برای نگه داری خردسالان خویش به سر کار نمی رفتند. بیمارستان ها برای مدت ها

یک گزارش و دو خبر

شرکت فولاد گیلان

این شرکت در شهر صنعتی رشت واقع است. کارخانه وابسته به بخش خصوصی است. سهامداران عمده آن آقازاده های خاندان هاشمی رفسنجانی هستند. فردی به نام دانیال زاده از سهامداران و مدیر عامل این شرکت است. از فعالیت این کارخانه بیش از ۵ سال می گذرد. در این شرکت جمعاً حدود ۱۲۰۰ کارگر با قرارداد موقت مشغول به کار هستند. قسمت تولید کارخانه شامل دو قسمت تولید فولاد گرم با حدود ۵۵۰ کارگر و فولاد سرد با حدود ۴۵۰ کارگر است. بقیه کارکنان شامل پرسنل اداری و نگهداری و راننده های ترپلر و کارگران خدماتی می شود. محصول شرکت، ورق فولادی است. مواد خام آن از کشورهای روسیه و اوکراین وارد شده در گمرک انزلی تخلیه و توسط تریلی های شرکت بارگیری و به کارخانه حمل می گردد. ورق های فولادی پس از نورد سرد و گرم توسط ترپلرهای شرکت بیشتر به کارخانه های شهر صنعتی ساوه حمل می شود. پایه

حقوق کارگران مصوبه اداره کار است. کارخانه در سه شیفت کاری فعال است. از غذاخوری کسانی می توانند برای صرف شام و نهار استفاده کنند که حتماً در آن روز اضافه کاری کرده باشند. کارخانه فاقد هرگونه تشکل کارگری است. قراردادهای کارگران یکساله است و کارگران با کوچک ترین اعتراض نسبت به شرایط کار و دستمزد توسط کارفرما، دانیال زاده ضدکارگر، به سرعت اخراج می گردند.

کشته شدن کارگر اداره برق بر اثر برق گرفتگی

رابر (در استان کرمان) - احمد فضلی کارگر اداره برق که ۲۶ سال سابقه کار در این اداره را داشت بر اثر برق گرفتگی کشته شد. احمد فضلی چند روز قبل هنگام وصل کردن برق به یک دکل مخابرات دچار برق گرفتگی شدید شد و درمحل حادثه جان باخت. (منبع: روزنامه اطلاعات) ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۹

شرکت کارگران سبز زیور در مراسم سوم علی خوشبخت

در عصر روز پنج شنبه ۸۹/۲/۳۰ - یک روز پس از خاک سپاری علی خوشبخت - کارگری که بر اثر سقوط از روی ماشین حمل زباله کشته شد - کارگران شهرداری منطقه یک تحت پوشش شرکت سبز زیور در مراسم وی شرکت کردند و با خانواده وی اظهار همدردی نمودند. از نکات قابل توجه این که جمشیدی ضدکارگر، کارفرمای شرکت سبز زیور، حاضر نشد مینی بوس جهت ایاب و ذهاب کارگران شرکت کننده در مراسم در اختیار آن ها قرار دهد و کارگران در پشت و انتهای وانت نیشان شهرداری سر پا ایستاده و در گورستان محل دفن پیاده شدند و ضمن تسلیت به خانواده کارگر جان باخته دسته گلی با نام شرکت سبز زیور بر روی قبر وی نهادند. در میان زرمزه های کارگران

رسیدگی به وضعیت و علت حادثه به گوش می رسید. کارگران همچنین آزادی راننده نیشان را خواستار بودند که به دنبال شکایت کارفرمای شرکت دستگیر شده بود و شایع بود جمشیدی ضدکارگر گفته وی پس از آزادی از زندان باید برای تنبیه به رفتگری بپردازد. در حالی که از نظر کارگران، راننده مقصر نیست و مقصر اصلی جمشیدی است. کارگران همچنین خواستار تحت پوشش قرار گرفتن تعاونی شهرداری رشت مانند دو منطقه ۲ و ۳ و نیز خواستار دریافت اضافه کاری عقب مانده ۴ ماه خویش معادل ۸۰۰ هزار تومان هستند.

فعالان ضد سرمایه داری گیلان

۱۳۸۹ خرداد

کشته شدن دو کارگردرمعدن سنگ آهن کنسرن LKAB سوئد

گوش شنوایی برای شنیدن اخبار قتل عام روزمره کارگران جهان در معادن کشورهای مختلف دنیا ندارد و این مسائل را قابل توجه نمی داند، بلکه حتی اخبار مربوط به سوانح کار و جان باختن کارگران معدنی در معادن سوئد در سال های پیش را نیز منکر می شود.

و بالاخره عوامل اتحادیه های کارگری نیز احکام و دفاعیات نمایندگان مستقیم سرمایه در برانت سرمایه داران از قصور در حق کارگران را با تاکید بسیار تأیید و تکمیل می کنند. رئیس کلوب ۱۳۵ اتحادیه معدن «پرتی وان ها» معتقد است که "هیچ نشانه و علایمی وجود ندارد تا ثابت کند که مخاطرات کار در معدن محل وقوع حادثه بیشتر از معادن دیگر است". او می افزاید: "به هر حال این اتفاق برای من هم ممکن است پیش بیاید. تصادف، تصادف است و آدم نمی تواند همه چیز را پیش بینی کند. گذشته از این ما هنوز دقیقاً نمی دانیم چرا این حادثه رخ داده است". مشاهده می کنیم که سرمایه داران اعم از صاحبان معدن، مدیران و مشاوران و عوامل آن ها و صدراعزیزان اتحادیه کارگری همه و همه از پیش حکم برانت کامل خود و کل سرمایه و سرمایه داران را صادر کرده اند. معادن اصلاً جای خطرناکی نیستند!!، اگر هم خطر وجود دارد همه جا هست. اصلاً مرگ حق است و کارگر هم باید بمیرد. تازه کارگر هم آن قدر زیاد است که مردنش هیچ مشکلی پدید نمی آورد. شاید هم جای او را نیروی کار ارزان تری پر کند. آنان با صدور این احکام، کار اعضاء کمیسیون تحقیق را هم بسیار آسان کرده اند. به احتمال زیاد آن ها هم بر اساس همین جمع بندی ها گزارش خود را تنظیم خواهند کرد. منبع: نشریه اینترنتی ال او ۱۹ مه ۲۰۱۰

عمیق تر می شوند. کارمندان و نمایندگان خدمات ایمنی و حفاظتی شرکت معادن از دانش بسیار بالایی برخوردارند".

یان اندرسون در همان حال که ظاهراً خوانندگان را به انتظار نتیجه کمیسیون تحقیق حواله می دهد بسیار صریح و محکم همه احکام لازم را از قبل صادر کرده است. او هیچ تردیدی ندارد که سرمایه داران از هیچ تلاشی برای تأمین و تضمین ایمنی کارگران در محیط کار فروگذار نکرده اند!! هیچ نوع کسر و کمبودی در کار آنان نبوده است، هیچ قصوری صورت نگرفته است، تنها مشکل بسیار بی اهمیت خرابی آسانسور بوده است که آن هم طبیعتاً به سرمایه داران و سرمایه مربوط نیست. شاید هم آسانسور خودش دچار یک اشتباه و ندانم کاری ناخواسته شده است و راه خود را گم کرده است!! یان اندرسون حتی واقعیتهایی بدیهی خطرناک بودن کار در معادن را هم که در سراسر دنیا همگان به آن اعتراف می کنند، انکار می نماید و درجه ایمنی معادن سوئد را تا آنجا به «قاب قوسین او ادنی» می برد که اصلاً تمامی محاسبات و معادلات بین المللی مربوط به مهلک بودن محیط کار در معادن مورد تردید قرار می گیرد. آفرین بر نظر پاک پوشش باد!

اما یان یوهانسون در تلاش خویش برای برانت سرمایه و سرمایه داران در وقوع حوادث محیط کار و کشتار کارگران اصلاً تنها نیست. از او سینه چاک تر هم وجود دارد. خانم آنتینا اسرائیل سون مدیر نظارت اداره محیط کار می گوید: "کار در زمین و جنگل یا در کار ساختمانی خیلی خطرناک تر از کار در معدن است. در معادن نیز طبیعتاً خطر وجود دارد. اما از سال ۲۰۰۲ که من در این سمت مشغول کار شده ام تا حال فقط شاهد همین دو مرگ ناشی از تصادف در محیط کار بوده ام". او ظاهراً نه فقط

روز سه شنبه ۱۸ مه در یکی از معادن آهن در شمال سوئد، متعلق به کنسرن عظیم ال ک آ ب، اطفاک آسانسور جرتقیل از ارتفاع ۱۰۰۰ متری یا بیشتر، به درون معدن سقوط کرد و دو کارگر سرنشین آن در دم جان دادند. عوامل سرمایه مطابق معمول می گویند که «علت وقوع حادثه هنوز روشن نیست»!!! از نظر اینان و کل دیوانسالاری سرمایه و اتحادیه های کارگری، اساس بر تیره سرمایه است. اساس این است که این نوع حوادث و کشتار کارگران به هر حال کار سرمایه و سرمایه داران نیست. باید به جستجو پرداخت تا معلوم شود که کدام علل، عوامل و مستمسک ها را می توان به عنوان دلیل قتل ها جعل کرد و به خورد اذهان عمومی داد.

دو کارگر قربانی به صورت قراردادی کار می کردند و هنگام وقوع حادثه مشغول بازرسی راهروی عمودی در سطح اصلی معدن بوده اند. مدیران و مسؤولان معدن «علی الحساب» اعلام کرده اند که احتمالاً «نحوه کار آسانسور ایراد داشته است»!!! اینکه آسانسور چرا ایراد داشته است؟ موضوعی است که اگر هم بناست بررسی شود حاصل بررسی قرار است تیره سرمایه داران باشد. بازرس اداره محیط کار سرمایه، یان آندرسون (Jan Andersson) که بعدازظهر روز حادثه از شهر لولوه به محل سانحه، معدن ویت اوفوش، آمده است می گوید "دو کارگری که کشته شده اند کار ساختمانی می کرده اند. کار آنان به معدن مربوط نیست". یان اندرسون ادامه می دهد: "صنایع معدنی سوئد جزء ایمن ترین صنایع معدنی در جهان است و صنعت ایمنی کار در این معادن در سطح بسیار بالایی قرار دارد. امکان میان بر زدن و تقلب وجود ندارد زیرا کوه فرو می ریزد و انسان به سنگ آهن دسترسی پیدا نمی کند. معادن ما مستمراً عمیق تر و

آدرس ما: بلابا:

khbitkzs@gmail.com

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران - متن نهایی

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی و سرکوب و توحش در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نگذاشته است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری نباشیم. افزون بر این، کارگران به صورت گسترده در جنبش سیاسی جاری علیه جمهوری اسلامی که به دنبال انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ آغاز شده است، فعالانه شرکت دارند.

با این همه و به رغم شرکت وسیع - هرچند پراکنده و نامتشنک - کارگران در جنبش جاری و با آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری و ضدسرمایه داری واحد گرد نیامده است. و یکی از مهم ترین علت های عدم شکل گیری قدرت متشکل و سراسری طبقه کارگر و بدین سان به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی و سراسری واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای و ضدسرمایه داری طبقه کارگر است. پایه ای بودن مطالبات کارگران در این منشور به دو معناست: نخست به معنای سطح ابتدایی و نازل مطالبات کارگران ایران نسبت به حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان سرمایه داری و دوم به این معنا که این مطالبات صرفاً کف و حداقل خواسته های طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه و با چه رویکردی مطرح می کنند. نفس طرح مطالبه کارگران از سرمایه داران و دولت آن ها به معنای آن است که سرمایه سرمایه داران حاصل کار و تولید کارگران است. مطالبه کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کار اضافی ای که برای سرمایه داران انجام داده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما دیگری بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم. ما بر این باوریم که تحقق مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در گرو ارتقای این رویکرد خودانگیخته سرمایه ستیز به افق خودآگاهانه مبارزه متشکل و شورایی طبقه کارگر برای الغای کار مزدی است. از سوی دیگر، به نظر ما، طرح مطالبات پایه ای و مبارزه جنبش طبقه کارگر برای دستیابی به آن ها صرفاً با هدف افزایش توان مادی و فکری کارگران برای جامعه عمل پوشیدن به این افق انجام می گیرد.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از:

- ۱- جدایی کامل دین از حکومت به معنای سکولار (غیردینی) شدن کامل حکومت و در نظر گرفتن دین به عنوان امر خصوصی افراد
- ۲- برخورداری بی قید و شرط تمام افراد جامعه از آزادی های سیاسی از قبیل آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، تشکل، اعتصاب، تجمع، تحصن، تظاهرات و راه پیمایی و نهادینه شدن تمام این آزادی ها
- ۳- آزادی بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی، ممنوعیت هرگونه شکنجه اعم از جسمی و روحی برای دردم شکستن و واداشتن متهمان به اعتراف علیه خود یا دیگری، و انحلال تمام نهادهای سرکوب
- ۴- ابتنای تمام امور قضایی بر موازین حقوقی مدرن و سکولار، ممنوعیت تعمیم مفهوم جرم به فعالیت های سیاسی و مطبوعاتی، انحلال دادگاه های ویژه، علنی بودن محاکمات با حضور هیئت منصفه، انتخاب آزادانه وکیل دلخواه و رایگان بودن امور دادرسی

- ۵- الغای مجازات اعدام
- ۶- الغای هرگونه تبعیض جنسیتی در مورد زنان. برای تحقق این خواست باید:
 - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
 - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، پوشش و روابط زن و مرد یا دختر و پسر ممنوع شود.
 - ازدواج یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
 - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
 - حق زن بر بدن خویش شامل حق تصمیم گیری در مورد رابطه جنسی، بارداری، سقط جنین یا عقیم سازی به رسمیت شناخته شود.
 - کار خانگی از میان برود، اما تا آن زمان به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل پرداخت شود.
 - با ایجاد فرصت های شغلی برای زنان و امکانات رایگان چون شیرخوارگاه، مهدکودک، سالن غذاخوری و رخت شوی خانه به صورت گسترده و فراگیر در محل های کار و سکونت، زمینه اجتماعی شدن کارخانگی فراهم شود.
 - با ایجاد خانه های امن دارای امکانات مناسب همراه با آموزش و درمان و پرداخت مستمری کافی تا فراهم شدن امکان اشتغال مناسب و زندگی مستقل، زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت و دختران فراری از خانه مورد حمایت مادی، معنوی و قانونی قرار گیرند.

۷- الغای کار کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال

- ۸- به رسمیت شناسی حقوق تمام اقلیت های قومی ساکن ایران با هدف زمینه سازی برای رفع محرومیت آن ها در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- ۹- برخورداری همه مردم از مسکن مناسب با تمام امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی. تحقق این امر در گرو آن است که:
 - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن مردم استفاده شود.
 - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای مردم اختصاص دهد.
- ۱۰- بهداشت و دارو و درمان رایگان برای عموم مردم
- ۱۱- آموزش و پرورش رایگان عمومی در تمام سطوح
- ۱۲- حمل و نقل رایگان برای عموم مردم در سراسر جامعه
- ۱۳- مهد کودک رایگان برای تمام مردم
- ۱۴- مراقبت رایگان از همه سالمندان و معلولان و فراهم ساختن تمام تسهیلات لازم برای جلوگیری از انزوای آنان و استفاده هرچه بهتر از امکانات عمومی جامعه
- ۱۵- ایجاد امکانات رفاهی لازم مانند جاده، آب، برق، گاز، تلفن و مراکز آموزشی، درمانی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی در تمام روستاها
- ۱۶- تعیین حداقل دستمزد ماهانه کارگران بر اساس ثروتی که آنان برای جامعه تولید کرده اند («تولید ناخالص داخلی») و اختصاص سهم هرچه بیشتری از این ثروت به ارتقای سطح زندگی و رفاه کارگران
- ۱۷- پرداخت حقوق ثابت ماهانه به تمام افراد زیر ۱۸ سال از محل ثروتی که کارگران برای جامعه تولید کرده اند
- ۱۸- برخورداری تمام افراد جامعه از تأمین اجتماعی شامل حقوق بازنشستگی، ازکارافتادگی و بیکاری. این حقوق نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۱۹- الغای هر نوع قرارداد استخدام موقت
- ۲۰- برخورداری همه شاغلان در تمام مراکز کار و تولید از غذا و سرویس ایاب و ذهاب رایگان
- ۲۱- پرداخت حقوق تمام شاغلان، بیکاران، بازنشستگان، ازکارافتادگان، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال قبل از پایان هر ماه

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

خرداد ۱۳۸۹